



جایگاه درس تاریخ معماری در آموزش معماری

از دیرباز، درس تاریخ معماری بخشی از برنامه‌های آموزشی مدارس معماری را تشکیل می‌داده است. نوشتار حاضر به بررسی جایگاه این درس و فواید آن در دانشکده‌های معماری پرداخته است. این نوشتار همچنین به خلایق که در حال حاضر از نقطه نظر کاربرد مباحث تاریخی در زمینه طراحی معمار وجود دارد، به تاریخچه آموزش کلاسیک، به برنامه‌های درسی قبل و بعد از انقلاب فرهنگی در دانشکده‌های معماری توجه نموده و در مجموع آموزش به صورت زمان محوری (کرونولوژیک) تاریخ را زیر سؤال می‌برد. در نهایت توصیه می‌شود که اولاً در مدارس معماری ایران باید درس تاریخ از وجه جنبه‌های ملی آن مورد تأکید قرارگیرد، در ثانی در شیوه آموزش آن نیز لازم است تجدید نظر اصولی به عمل آید. از دیگر پیشنهادات مطرح شده، ارایه درس جدید تحت عنوان طراحی تاریخی است.

دکتر اکبر زرگر

پیشگفتار:

تابستان سال ۱۳۷۴ طی چند هفته، فرصت کوتاهی برای مطالعه در دانشگاه یورک انگلستان فراهم آمد. با اطلاع از برگزاری کنفرانس تاریخ معماری در بزم، فکر تهیه مقاله مشترکی تحت عنوان جایگاه آموزش تاریخ معماری در دوره معماری با برادر عزیز آقای مهندس حمید ندیمی که دست اندرکار تهیه رساله دکتری خود در زمینه آموزش معماری در دانشگاه یورک بودند، در میان گذاشته شد. کار با جستجوی منابع و همچنین چند جلسه بحث طلبگی ادامه یافت. متأسفانه به دلیل کثرت اشتغالات اجرایی اینجانب، امکان تهیه مقاله به صورت مشترک که مکانیبات متعددی را پیش نیاز داشت، فراهم نشد. بنا به اصرار برادر پیش کسوت آقای مهندس شیرازی بر آن شدم که مشارکت کوچکی در کنگره داشته باشم. لازم به یادآوری است که تدوین این نوشته بدون بحث‌های طولانی با آقای مهندس حمید ندیمی میسر نبود. ناگفته نماند که هرگونه ابهام و نقطه ضعف در این نوشته صرفاً به عهده نویسنده است. منتهی اگر احیاناً نکات تازه‌ای در آن ملاحظه شود باید آن را به حساب ایشان گذاشت.

معماری ماهی‌نی میان رشته‌ای دارد و محتوای آن را لطیف و وسیعی از موضوعات، همچون فلسفه و عرفان تا شناخت سنگ و شن تشکیل می‌دهد. در این میان درس تاریخ معماری نیز یکی از مباحث نظری است که به دانشجویان معماری عرضه می‌شود.

در دانشکده معماری پیش از انقلاب اسلامی، مبحث تاریخ معماری و گاه تاریخ هنر و معماری با ساختار ویژه‌ای که به مرور آن خواهیم پرداخت وجود داشت. انقلاب فرهنگی و به دنبال آن بازمبانی برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، فرصت تجدید نظر و اصلاحاتی در برنامه رشته معماری و در قالب آن، درس تاریخ را فراهم آورد. از آن زمان به بعد، یعنی حدوداً طی پانزده سال گذشته برنامه‌های مصوب جدید در حال اجراء هستند. در برنامه جدید نوع برخورد با درس تاریخ تا حدود زیادی متفاوت از آن چیزی بود که تا پیش از انقلاب اسلامی، در دوره‌های معماری تدریس می‌شد.

در این مقاله، ارزیابی و قضاوت در مورد درس تاریخ معماری جدا از آن دسته ویژگی‌های اجرایی است که می‌تواند در دانشکده‌های مختلف، متفاوت باشد. برگزاری کنگره معماری در بزم در اسفند ماه

سال ۷۴ انگیزه‌ای برای طرح این مساله در جمع متخصصین شد. با این امید که در زمینه موضوع و اهمیت مساله در آموزش معماری تأمل تازه‌ای شود. نسق برنامه فعلی درس تاریخ معماری در دانشکده‌های معماری، توجه به گذشته و بررسی سیر تغییرات آن را پیش نیاز دارد. برای این منظور می‌توان مباحث را در سه بخش زیر طبقه‌بندی کرد:

- مقطع پیش از انقلاب فرهنگی؛

- برنامه تجدید نظر شده مصوب شورای برنامه‌ریزی؛
- جمع‌بندی و پیشنهاد.

لازم به ذکر است که مبحث تاریخ در برنامه‌های مصوب مقاطع مختلف آموزش معماری از کاردانی تا دکتری وجود دارد. واضح است هدفی که طرح این درس در مقاطع گوناگون آموزشی دنبال می‌کند یکسان نبوده و هر یک در خدمت ایجاد قابلیت ویژه‌ای در دانشجو است. بنا به دلایلی که خواهد آمد، مقاله حاضر عمدتاً جایگاه درس تاریخ را در برنامه دوره کارشناسی ارشد معماری که هدف آن در یک کلام و به نحو خلاصه تربیت طراح است، مدنظر دارد و وارد بحث و بررسی آن در سایر دوره‌های معماری نمی‌شود.

ضرورت بررسی موضوع:

حدوداً بیست و پنج سال پیش وقتی استاد کلاس در سر تاریخ در مورد نقش اختاپوس روی جام گورنیا (Gournia) متعلق به ۱۶۰۰ قبل از میلاد مربوط به تمدن اژه سخن می‌گفت این سوال مرا رنج می‌داد که این اطلاعات کی و کجا به کار من خواهد آمد. صادقانه بگویم شاید اولین باری که طس این سال‌ها مطلب مذکور مورد استفاده قرار گرفته، ذکر آن در همین نوشتار است. این سوال که فایده و کاربرد احتمالی محتوای آموزشی چیست، پرسش مشروعی است که دانشجو می‌تواند از خود و از استادش بنماید. مطمئناً روشن بودن پاسخ، تأثیر مهمی در بهبود کیفی و کمی آموزش خواهد داشت.

قیلاً اشاره شد که معماری ماهیتی گسترده دارد و با رشته‌های مختلف نوعی تداخل دارد. بنابراین دروسی که در برنامه آن پیش‌بینی شده است مجموعه‌ای از مباحث ظاهراً بی‌ارتباط با یکدیگر و یا حداقل از جنس‌های کاملاً متفاوت هستند. در این رابطه ذکر دو نکته لازم است: اول این که در برنامه دوره کارشناسی ارشد فرض برنامه‌ریزان بر این بوده که مجموعه‌ی دروس و مباحثی که در کلاس‌ها و کارگاه‌های مختلف تدریس و با تمرین می‌شوند نهایتاً در خدمت تقویت قابلیت طراحی دانشجویان و تربیت یک معمار طراح فرار می‌گیرند. بنابراین بسیار حیاتی است که رابطه‌ی دروس مختلف برنامه از جمله درس تاریخ را با این هدف مورد مطالعه قرار دهیم.

نکته قابل ذکر دیگر این که توان دانشجو در درک ضرورت طرح دروس، با کارایی و سودمندی آن‌ها در آینده برای او به عنوان یک معمار و برای درس‌های گوناگون متفاوت است. درس‌هایی مانند شناخت مصالح ساختمانی و با اشنایی، هندسه، پرسپکتیو، مدیریت و تشکیلات کارگاهی و خصوصاً پروژه‌های طراحی معماری جزء دروسی هستند که نیاز به آن‌ها را دانشجو به راحتی احساس می‌کند. ولی مثلاً وقتی در مورد طول و عرض و ارتفاع هرم خنوپس بحث می‌شود و با فرضاً جزئیات دروازه شیرها از تمدن

میسین مورد بحث واقع می‌شود، هاله‌ای از ابهام اطراف آنها و در بر می‌گیرد. حقیقت این است که در این حالت دانشجو شخصاً نمی‌تواند به راحتی ضرورت آشنایی با این موضوعات را دریابد.

پدیده‌ی است در مواردی که مثلاً تاریخ معماری خودی مطرح است، برقراری چنین رابطه‌های ذهنی آسانتر است. حداقل به عنوان یک ایرانی می‌تواند خود را به این قانع کند که با آثار گذشته آشنا می‌شود. ولی هرچه مباحث از نظر جغرافیایی و تاریخی دوزن و غریبه‌تر باشند، می‌توان حدس زد که چنین انگیزه‌های کم‌رنگتر می‌شود. به راستی اگر یک دانشجوی ایرانی با آثار معماری قرون وسطی و با رنسانس در اروپا آشنایی کافی نداشته باشد در کنار حرفه‌ای او خدشه جدی وارد خواهد شد؟ اگر آشنایی با این موضوعات و آثار ضروری است، چه میزان آشنایی با آثار معماری ایران زمین در کنار آن باید وجود داشته باشد؟ به طور خلاصه باید گفت که درس تاریخ در زمره مهم‌ترین دروسی است که در برنامه معماری جای مذاقه و نامل دارد.

تاریخ معماری صرفاً یک درس در کنار سایر دروس معماری نیست. شواهدی وجود دارد که نوع برخورد با آن در روح کلی برنامه و همچنین در نوع معماری که تربیت می‌شود تأثیر مستقیم می‌گذارد. مقایسه‌ی معمارانی که با برنامه دو مقطع قبل و بعد از انقلاب فرهنگی تربیت شده‌اند شاید بتواند در این رابطه شاهد خوبی باشد.

مارک سوانرتون (Mark swenarton) در این رابطه می‌گوید:

«... سوال در مورد نقش و جایگاه تاریخ در آموزش معماری یکی از حیاتی‌ترین و جنجالی‌ترین سئوالات در قالب مباحث معماری است. جمله به من دیدگاه ایشان را در مورد نقش تاریخ در آموزش بگویند، من نظر به ایشان را درباره‌ی معماری برای شما خواهم گفت، قدری گزافه‌گویی است. اما در مقایسه با موقعیت واقعی، گرافه‌گویی کوچکی است» (۱).

یک نگاه اجمالی به شیوه‌ها و مکانیسمی که در مدارس و محافل معماری درباره‌ی آن‌ها مطالبی را

می‌شنویم نیز گواه بر این مطلب است که موضوع‌گیری همگی آن‌ها نسبت به تاریخ معماری، اگر نه به عنوان عامل تأیید بلکه در زمره عوامل اساسی برای تفاوت‌ها، شباهت‌ها، تعریف و تحدید مکاتب است. کلاسیسم، سنت‌گرایی، مدرنیسم، پست مدرنیسم و ... هر کدام موضوع متفاوتی نسبت به تاریخ دارند.

شاید یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایی که امروزه در مملکت ما ذهن دانشجویان معماری و معماران را به عنوان کسانی که در یک دوران ویژه تاریخی و پس از یک انقلاب زینی زندگی می‌کنند، ترس سرزمینی که قریب ده‌هزار سال سابقه معماری دارد به خود مشغول داشته این است که چگونه موضوع خود را با جریان‌های ناخواسته ولی فزاینده و قوی اطلاعاتی و فرهنگی معماری صادر شده از غرب معلوم کنند؟ آیا اندیشیدن درباره‌ی الگوهای مستقل و خودی در چهارچوبی متناسب با نیازهای روزگار ما امکان پذیر است؟ و یا هر دو بی‌چون و چرا از آنچه دیگران در بلاد غرب می‌اندیشند، طرح می‌کنند و می‌سازند برای معماران ما اجتناب ناپذیر خواهد بود؟ پسر تقدیر آنچه از این بخش نتیجه می‌شود این است که مبحث تاریخ را در دانشکده‌های معماری باید جدی گرفت و شامل دوباره و چندباره در آن بسیار بجا خواهد بود.

برنامه تاریخ معماری قبل از انقلاب فرهنگی:

همکاران قدیمی ما بخاطر دارند که تا قبل از انقلاب فرهنگی، در دانشکده‌های معماری درس تاریخ معماری به اجمال شامل مباحثی درباره‌ی تمدن‌های باستانی مثل مصر، بین‌النهرین، یونان، روم، اژه و بیزانس می‌شد. این مباحث متعاقباً با تاریخ معماری قرون وسطی از جمله هنر رومانسک و گوتیک ادامه می‌یافت و پس از آن به رنسانس - هنر باروک می‌پرداخت. تداوم این مباحث در سال‌های بعد در قالب درس تاریخ معماری مدرن که در اصل معماری و شهرسازی بعد از انقلاب صنعتی در اروپا را دنبال

معماری در دانشکده‌های معماری کشورهای اروپایی و آمریکا در طی دهه‌های گذشته وضع ثابتی نداشته است. بررسی جامع این مبحث از چهارچوب مقاله حاضر بیرون است ولی منابع کافی برای بررسی در دسترس هست که با کمک آن می‌توان شماری کلی تحولاتی را که از زمان پیدایش مدارس معماری در غرب تا امروز درباره مبحث تاریخ معماری طی شده است ترسیم نمود. به عنوان مثال مارک سونارتون (۳) این موضوع را در تاریخچه یک قرن دانشکده‌های معماری در کشور انگلیس بررسی و نقد کرده‌است.

از تحقیقات آقای مهندس حمید ندیمی نیز چنین بر می‌آید که ریشه‌های آموزشی آکادمیک معماری به روابسی به قرن هفدهم میلادی کشور فرانسه بر می‌گردد. در حالی که او به قول پروفیسور پرود بنت Broadbent که از اساتید برجسته دانشگاه‌های انگلستان در زمینه آموزش معماری است نیز اشاره دارد که سابقه را تا قرن شانزدهم و پیدایی مرکز *Academina Platonica* در شهر فلورانس ایتالیا عقب می‌برد (۴). مارک سونارتون در مقاله‌ای که قبلاً ذکر آن رفت می‌نویسد کاتاکوک (۱۹۰۵-۱۹۰۶) کالج سلطنتی هنر در انگلیس حاوی سرفصل درس تاریخ نیز هست که مطابق نقل قول او مضمون سخنرانی‌های درس تاریخ شباهت زیادی به آن چیزی داشته که مادر دانشکده معماری تسایش از انقلاب در ایران می‌خوانده‌ایم. به طور خلاصه این بررسی نشان می‌دهد که درس تاریخ دوره معماری مطابق الگوهای وارداتی تدریس می‌شده است.

انقلاب فرهنگی و درس تاریخ معماری:

از اولین روزهایی که کار تجدید نظر در برنامه‌های معماری در گروه هنر ستاد انقلاب فرهنگی در دستور کار قرار گرفت، اینجانب نیز در حاشیه حضور داشتم. از اهداف مذکور در برنامه‌های مصوب چنین استنباط می‌شود که به هنگام بازبینی درس تاریخ، سه نکته اساسی بیشتر از دیگر نکات مدنظر بوده است:

اول - دروس تاریخ دانشجو را با گذشته سرزمین و



مستمرأ در معرض اطلاعات وارداتی و بیگانه قرار دارند.

ممکن است این سوال به ذهن متبادر شود که چرا در دانشکده‌های مادر تاریخ این گونه تدریس می‌شده است؟ پاسخ را باید در این واقعیت جستجو کرد که اولین دانشکده‌های معماری در ایران توسط بیگانگان ایجاد شد و برنامه‌های درسی نیز از غرب تقلید شده بود. بنابراین الگوی درس تاریخ نیز وارداتی بود و از بوزار فرانسه و با برنامه آموزش معماری در کشور آلمان و ایتالیا و امثال آنها (۲) نشأت می‌گرفت. علاوه بر آن، اکثر اساتید این دانشکده‌ها نسیر به و پیژده در سال‌های اولیه تاسیس، تحصیلکرده‌های خارج از کشور بودند. در میان آن‌ها افرادی که با تاریخ معماری ایران زمین آشنایی کافی و جامع داشته باشند بسیار نادر بوده و به گمانم هنوز هم وضع این چنین است. به این ترتیب، اساتید درس‌هایی را که خود خوانده بودند، به دانشجویان تحویل می‌دادند. خوشبختانه شرایط امروز در دانشکده‌های معماری بسیار متفاوت از گذشته است. واضح است که محتوی و اهمیت مبحث تاریخ

می‌کرد و به معرفی معماران بزرگ قرن بیستم می‌پرداخت. مهمترین نکته قابل توجه در این برنامه، اهمیت بسیار کم و گاه حذف کلی مبحث معماری ایران زمین در آن بود. اکثرأ فارغ‌التحصیلان آن دوره‌ها در حالی که با فلسفه آثار لوکوربوزیه، رایت و امثال ایشان آشنایی داشتند ولی در مورد معماری و شهرسازی گذشته ایران مطالب بسیار ناچیزی می‌دانستند.

موردی را شاهد بودم که دانشجویی در سال‌های آخر تحصیل از ذکر نام دو بنای سلجوقی در ایران عاجز بود. در آموزش معماری، کاستی این شیوه طرح درس تاریخ به نحو جذبی، عدم توجه به مباحث ایران بود. که بالمال، زمینه را برای باور و پیروی کورکورانه از نظریات معماران و منتقدین معاصر غرب تسهیل و روحیه خود تباووری را در ایشان تشویق می‌نمود. غالباً منبع با ارزش دانشجویان معماری برای مطالعه، تورق مجلات رنگارنگ اروپایی و وارداتی از فیبل *Domous, Aj., AD.* و امثال آن‌ها بود. این روند هنوز هم ادامه دارد و متأسفانه منابع فارسی در زمینه معماری بسیار نادر هستند و دانشجویان اهل مطالعه

فرهنگ خودش آشنا سازد.

دوم - به معماری دوران اسلامی تاکید ویژه‌ای معطوف شود.

سوم - ضمن آشنا کردن دانشجویان با درک مبانی، اصول، مفاهیم و شناخت اجزاء و عناصر معماری گذشته، هویت بخشیدن به طراحی دانشجویان هدف غایی آموزش درس تاریخ تعیین شود.

در عین تاکیدهای مذکور، ضرورت آشنایی اجمالی دانشجویان با معماری و هنر دیگر سرزمین‌ها مطلقاً نفی نشد. به همین دلیل دروس آشنایی با معماری جهان (۲۰۱) پیش‌بینی شد که طی دو ترم و به نحو خلاصه مباحثی را که در گذشته درس تاریخ منحصر به آن بود به صورت فشرده ارائه می‌نماید. همچنین تصمیم بر این گرفته شد که واحدهای درس تاریخ از نظر کمیت نسبت به گذشته افزایش یافته و به گونه‌ای در جهت تقویت مبانی نظری معماری دانشجویان به کار گرفته شود (۵).

در حال حاضر (سال ۱۳۷۴) دروس تاریخ در برنامه کارشناسی ارشد معماری شامل مباحث زیر می‌شود:

- آشنایی با تاریخ معماری جهان ۲۰۱ هر کدام دو واحد
- معماری اسلامی ۲۰۱ هر کدام دو واحد
- معماری معاصر دو واحد

در آخرین تجدید نظری که از نیمسال دوم سال تحصیلی (۷۵-۷۶) در دانشکده‌های معماری به مورد اجراء گذاشته شده است درس معماری اسلامی ۱ از دو واحد به چهار واحد افزایش یافته است.

لازم به ذکر است که به جز دروس مذکور، در بعضی از دیگر درس‌های برنامه نیز مطالعات تاریخی معماری و یا شهرسازی مورد توجه و تاکید بوده است. به عنوان مثال در درس مرمت غالباً مطالعات تاریخی به نحو وسیع و جذبی مطرح می‌شود.

مروری بر ساختار برنامه فعلی نشان می‌دهد که پارامی از اشکالات برنامه‌های پیش از انقلاب هنوز نیز وجود دارد. خصوصاً ابهامات و ستوانی‌های که درباره سودمندی و کاربرد آشنایی با معماری دیگر تمدن‌ها وجود داشت در درس آشنایی با تاریخ

معماری جهان ۲۰۱ چه بسا به دلیل گستردگی و تعدد مباحث آن کماکان وجود دارد. از آن جدی‌تر در بحث از معماری معاصر هنوز ظاهراً به نحو اجتناب ناپذیری مباحث مربوط به معماری مدرن و تحولات و مکاتب آن در غرب به گونه‌ای مطرح می‌شود که گویا پدیده معماری مدرن منحصر به غرب است و در سرزمین‌های دیگر معماری وجود ندارد!

مطابق برنامه فعلی در حالی که دانشجویان فرصت آشنایی نسبی با معماری ایران در دوران بعد از اسلام را در قالب دروس تاریخ و کارهای عملی آن و همچنین پروژه‌های مرمت می‌یابند، دوران نسبتاً طولانی و مفصل و غنی پیش از اسلام تقریباً به پوئته فراموشی سپرده شده است.

روش جاری در مورد دروس «آشنایی با تاریخ معماری جهان» در دانشگاه شهید بهشتی، ارائه سمینارها همراه با نمایش اسلاید است. در حالی که مباحث معماری اسلامی به صورت مجموعه‌ای از سمینارها و بعد مطالعه یک بنای شاخص شامل رولوه، بررسی تاریخی بنا، شناسایی، تجزیه و تحلیل فضاها و اصول معماری آن می‌شود. درس معماری معاصر نیز همانند پیش از انقلاب عمدتاً متمرکز بر روی تحولات و آثار معماری معاصر مغرب زمین است.

تاریخ معماری و فرآیند:

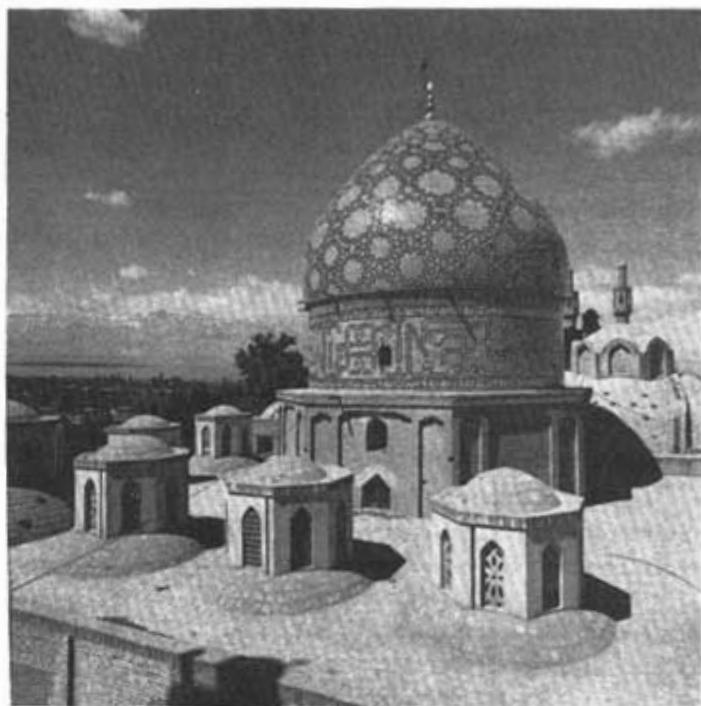
آشنایی و مطالعه در تاریخ معماری می‌تواند نتایج و فواید مختلفی برای دانشجویان معماری داشته باشد. شناخت آثار تمدن و فرهنگ‌های دیگر، افق دید دانشجویان را گسترش می‌دهد و آگاهی از آثار خودی می‌تواند به تقویت روحیه ملی و خودباوری فرهنگی فرد کمک کند. علاوه بر آن تاریخ باید در خدمت طراحی قرار گیرد و اگر قرار باشد چنین شود جا دارد که هم محتوی و هم روش‌های آن با این منظور متناسب شوند.

ابتدا باید این موضوع را روشن کرد که در بحث از معماری سروکار ما با یک بنا یا سافت شهری که

مجموعه‌ای از فضاها است و به کمک مواد و مصالح ساختمانی به وجود آمده، نیست. آثار معماری را حتی پیش از آن که ساخته شوند، یعنی در مرحله‌ای که به صورت طرح و نقشه در روی کاغذ ترسیم شده‌اند می‌توان مورد نقد، ارزیابی و قضاوت قرار داد.

طرح یک بنا ناگهانی به وجود نمی‌آید، بلکه به تدریج در ذهن طراح شکل می‌گیرد و دست او آن را ترسیم می‌کند. طراحی معماری یک فرآیند نسبتاً پیچیده است. ورود به مبحث فرآیند طراحی و خلاقیت طراحانه نیازمند نویسنده و نوشته‌ای دیگر است. آنچه در این رابطه مهم است پاسخ این سوال است که آیا طرح صرفاً زاینده فکر و ذهن طراح است یا عوامل محیطی، سوابق ذهنی و محیط اجتماعی او نیز در طرح و خصوصیات آن نقش دارند؟ این مقوله‌ای است که در گذشته مورد بحث و اختلاف نظر متفکرین معماری بوده و شرح آن مطالعه جداگانه‌ای را می‌طلبد (۶). تاریخ و طراحی دو مقوله کاملاً متفاوت هستند و آشنی دادن این دو، کار چندان ساده‌ای نیست. به قول مورگان تالور (Morgenthaler) (۷): «هدف تاریخ رسانیدن اطلاعات مربوط به گذشته است، تاریخ این وظیفه را با شیوه‌ای هدفمند که عبارت از قرار دادن واقعیت‌ها و مصادیق در یک ترتیب زمانی باشد انجام داده است و هدف طراحی معماری خلق محیطی سودمند و مقبول برای انسان‌هاست. طراحی به ترکیب موفقیت‌آمیز درک و شهود تجزیه و تحلیل و ترکیب بستگی دارد. (ص ۲۱۹)

همان نویسنده در جای دیگر می‌نویسد:
«... طراحی در شرح درس معماری اولویت داده می‌شود. این اولویت گذاری ناشی از این تصور است که طراحی فعالیتی خلاقه است که بینهایت به آزادی از موانع بیرونی وابسته است. مخالفین این دیدگاه، معماری را به عنوان علم تلقی می‌کنند. آن‌ها معتقدند که معماری می‌باید به هدف خود از طریق ترکیب نیازهای متنوعی از جمله عملکردی تکنولوژیکی و روانشناختی برسد. این دیدگاه تاریخ را به عنوان یک جزء اصلی از دانش مورد نیاز برای خلق پروژه‌های



سز هم پیچیده شده‌اند و ماهیتاً با طراحی که اساس معماری است و فعالیتی خلاقانه است متفاوت است. هم چنین مدارک و شواهد متعددی وجود دارد که گواهی بر آن است که مشکل این دوگانگی و نحوه آشنی دادن آن‌ها از دیر زمان وجود داشته است. یک مشکل نظری که درباره تاریخ وجود دارد این است که موضوع کار آن مربوط به گذشته است در حالی که محصول کار معمار مربوط به آینده است. چگونگی سودمندی دانش گذشته برای آینده برای بعضی از متفکرین جای تاامل باقی گذاشته است. همچنین متوجه شدیم که در عین حال تاریخ علاوه بر رسالت اصلی و مشکلی که در جهت تقویت و ارتقاء طراحی معمار دارد و پا می‌باید داشته باشد فواید دیگری نیز دارد.

تاریخ در خدمت طراحی :

در این قسمت به اجمال نگاهی به سیر تلاشی که در جهت نزدیک کردن طراحی و تاریخ در گذشته به عمل آمده است خواهیم داشت.

در گذشته مورخین و معماران نیز مکرر کوشیده‌اند که تضادهای بین تاریخ معماری و طراحی را مرتفع نمایند. آموزش تاریخ معماری در حقیقت در قرن نوزدهم پیسوده است. در آن روزگار، کلاس‌های تاریخ با بازدید از ساختمان مورد مطالعه تکمیل می‌شد. در دهه سی، با رسیدن مدرنیسم اروپایی در آمریکا، نیاز به ارتباط میان تاریخ و طراحی مطرح شد. ابتدا، تاریخ به سادگی، به صورت جزئی از سایر مطالعات اجتماعی مورد نیاز درآمد. در دهه پنجاه، تاکید کلاس‌های تاریخ از توضیح شکلی به توضیحات محتوایی تغییر یافت. تاریخ در این زمان برای کمک به طراحی تدریس می‌شد. تاریخ به عنوان تاریخ تفکر و با تاکید بر تحلیل محتوای طرح‌ها تدریس گردید و حتی والترو گروپیسوس (Walter Gropius) تاریخ را از وجه تحلیلی آن طلب می‌نمود، اگرچه آن را به قیمت طراحی خلاقانه

علیرغم تمامی منافع، تاریخ در آموزش فعلی معماری آن طور که باید مورد استفاده قرار نگرفته است. سرزنش این کاستی را باید بر تاکید مورخین بر شیوه داستانی (روایی) و تاکید بر حقایق و اتفاقات خاص گذاشت. نقطه ضعف آموزش سنتی تاریخ این است که به مانعی آموزده که چگونه از حقایق و اتفاقات بهره‌گیری کنیم. علاوه بر آن تاریخ باید بر فهم گذشته تاکید کند در حالی که نتیجه آن باید در جهت ساختن محیط آینده مورد استفاده فرار گیرد. آلدوروسی می‌گوید: «تاریخ که دانش خالص گذشته است سودی برای رشته‌ای که درباره آینده فعالیت می‌کند ندارد.» (ص ۲۲۰)

از بحثی که گذشت چنین نتیجه‌گیری می‌شود که به طور خلاصه تاریخ در شکل سنتی آن مجموعه‌ای از وقایع و مصادیق است که در یک خط زمانی پشت

معماری که کارایی اجتماعی داشته باشند محسوب می‌کند. آلدوروسی (Aldo Rossi) تاریخ را «مصالح معماری» خوانده است.» (ص ۲۲۰)

نویسنده مذکور معتقد است که تاریخ صرفاً یک نیاز مهم برای تقویت طراحی نیست و آثار مثبت دیگری نیز در تربیت معمار و همچنین تثبیت موقعیت او در جامعه و انجام صحیح وظایفش دارد. از جمله این که اثر خلق شده معماری می‌باید برای دوام در شرایط متفاوت اقتصادی اجتماعی در سال‌های بعد نیز پاسخگو باشد. با این که غالباً نیازها و ملاک‌های ارزیابی کیفیت کارها و تصمیم‌گیری توسط اشخاصی به غیر از خود طراح انجام می‌شود و مطالعه تاریخ معمار را برای دفاع از موقعیتش، از طریق آموختن دانش و اصول لازم تقویت می‌نماید. (ص ۲۲۰)

فدا کرد.

در بسیاری از مدارس معماری آمریکا، تاریخ به عنوان چیزی بیشتر از افزایش اطلاعات به کار می‌رود. اطلاعات تاریخی به عنوان عاملی جهت افزایش توان قدرت تجزیه و تحلیل انگاشته می‌شود. از دهه شصت غالباً دو روش را برای افزودن ظرفیت تاریخ معماری ترجیح داده‌اند. اولین روش ادامه تجربه گذشته بود که نوعی شناخت تجربی یک بنا را از طریق ترسیم آن و یا بررسی ترسیم‌ها و نقشه‌های تهیه شده توسط دیگران توصیه می‌نمود. این شیوه بر این فرض استوار است که ترسیم و «رولوه» می‌تواند در مورد بنا اطلاعاتی را منتقل کند که سایر روش‌ها نمی‌تواند..... (۲۲۰، ۲۲۱)

مورگن‌شالر به پیشنهاد (Jahn Haqok's) که تاریخ را به عنوان جستجوی متفقدانه تفسیر می‌کند نیز اشاره دارد. نویسنده مذکور همچنین در جای دیگری اشاره می‌کند که مورخین در مدارس معماری باید توجه داشته باشند که موقعیت ویژه‌ای وجود دارد. هدف اصلی در این جا طراحی است، نه آنباشتن اطلاعات موضوعی. به این ترتیب باید به یاد داشته باشیم که تاریخ معماری به عنوان طراحی، با تاریخ‌نگاری معماری متفاوت است. همان نویسنده معتقد است که پیگیری شیوه ترتیب زمانی (Chronologic) در آموزش تاریخ معماری در دانشکده‌های معماری کسری پس حاصل است و «می‌کوشد با الهام از تئوری (Sub Atomic Physic) چهارچوب تازه‌ای را برای این کار ارایه نماید. ماحصل بحث و پیشنهاد او چنین است که می‌توان به عوض معرفی مجموعه آثار شاخص دوره‌های مختلف یا شیوه‌های گوناگون به انتخاب یک یا دو نمونه به عنوان مصداق اکتفا کرد و این نمونه‌ها را به نحو دقیق و موثکافانه مورد بررسی و نقد و تحلیل قرار داد.

درباره روش کار هم، او پیشنهاداتی دارد از جمله می‌گوید:

«امتحانات و تکالیف باید به گونه‌ای باشند که گذشته را به زمان حاضر به پیوندند. به عنوان مثال می‌توان از



دانشجویی خواست تا بحث کند که آیا او یک بنای تاریخی را اگر به جای معمار آن بود به گونه دیگری طراحی می‌کرد؟، (ص ۲۲۴)

به طور خلاصه در این بخش در می‌بایم که پیشنهاد بر این است که به جای خواندن و به یاد سپردن تاریخ معماری که فایده‌ای در جهت تقویت توان طراحی دانشجوی معماری ندارد، می‌باید میان گذشته و حال پیوند برقرار کرد و ترتیبی داد که دانشجوی تاریخ را تجربه کند نه بخواند.

جمع‌بندی و پیشنهاد:

ماحصل بحث صفحات گذشته را می‌توان به صورت زیر فهرست وار خلاصه کرد:

- آنچه تا قبل از انقلاب اسلامی در مدارس معماری ما به عنوان دوره تاریخ معماری تدریس می‌شد اصالت خاصی نداشت و صرفاً به دلیل وارداتی بودن برنامه‌ها از غرب، چنین اتفاقی افتاده است.

- برنامه پیشنهادی پس از تجدید نظر در مقطع انقلاب فرهنگی جهت‌گیری‌های صحیحی چه به لحاظ محتوای دروس و چه از نظر روش پیشنهاد کرده است.

- در تدریس واحدهای مربوط به آشنایی با تاریخ معماری جهان ضرورتی به معرفی تمدن‌ها و حوزه‌های مختلف وجود ندارد و خصوصاً هیچ ترجیحی برای مطالعه تمدن‌های باستانی مغرب زمین در مقایسه با سایر سرزمین‌ها از قبیل هند، چین، آمریکای جنوبی و امثال آن وجود ندارد.

- در برنامه پیشنهادی بعد از انقلاب، تاکید بر شناخت هرچه بیشتر معماری دوران اسلامی ایران است که در قالب دروس تاریخ با همین عنوان و همچنین از طریق پروژه‌های مرمت و یا معماری هفت تحقق می‌یابد. در این بین در خصوص معماری ایران زمین در دوره پیش از اسلام غفلت شده است. یک پیشنهاد این است که در دروس آشنایی با تاریخ معماری جهان، سهم قابل ملاحظه‌ای به تاریخ معماری ایران زمین تا پیش از اسلام داده شود.

- آموزش درس تاریخ معماری به صورت سنتی، یعنی حفظ ترتیب زمانی از لحاظ محتوایی و هم چنین ارایه آن به صورت سمینار، داستانی و توصیفی کار بی‌فایده‌ای است. در دانشکده معماری اصل طراحی است و تاریخ نیز می‌باید در خدمت تقویت توان طراحی دانشجو قرار گیرد.

- درس تاریخ را هرچه بیشتر باید به سمت تجربه آن و نه حفظ کردن سوق داد. برای تحقق این منظور، انتخاب مصداق مناسب و استفاده از تعداد نمونه‌های محدود مربوط به هر شیوه یا دوره و هم چنین توصیه به برخورد مستقیم یا تجربه بنا از طریق بازدید، رولوه، نقد، بررسی و تجزیه و تحلیل آن توصیه می‌شود. لازم است دانشجوی ضمن مطالعه بنا سیر حرکتی خود را از مصداق به ستر انجام داده و شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری زمان خلق اثر را مطالعه کرده و از موضع یک منتقد به تجزیه و تحلیل معمارانه آن بپردازد.

- تاکید بر معماری ایران زمین و نمونه‌های مشابه آن می‌تواند تاثیر سازنده‌ای در تربیت معماران داشته باشد. معماری تاریخی را می‌توان جزئی از معماری سنتی هر سرزمین تلقی کرد.

به قول کریس ای بل (Chris Abel) که درباره